

بررسی فقهی تنبیه بدنی زوجه

سید محمدهاشم پورمولا^۱، حسن جلالی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۰۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۱۶)

چکیده

واژه «ضرب» دارای معانی حقیقی و مجازی است. در قرآن و روایات و به تبع آن در متون فقهی، مسئله «ضرب زوجه» به عنوان یکی از ابزارهای تنبیه زن ناشزه که وظایف شرعی و عرفی خود را انجام نمی‌دهد، مطرح شده است. سؤال آنست که آیا از معنای حقیقی «ضرب» به معنای «زدن و تنبیه بدنی» که نظر مشهور فقهاست، استفاده کنیم یا از یکی از معانی مجازی آن یعنی «اعراض»؟ بر اساس روش اجتهادی، بیان ادله احکام، کتب لغت، اقوال و ادله فقها به تفصیل و ارائه قراین و شواهد فراوان، مراد از «ضرب» در آیه «واضربوهن» (نساء: ۳۴) همان معنای حقیقی آن یعنی «تنبیه بدنی» است و شبهات وارد شده بر لوازم این نظریه که سبب قائل شدن به معنای مجازی «اعراض» از طرف برخی از محققان شده است، برطرف می‌شود. مرحله نهایی بودن استفاده از این ابزار، اقرار روانشناسان به کارآمدی آن در برخی موارد، عدم وجوب فقهی ضرب (تنبیه بدنی) از طرف شوهر و حتی استحباب عفو و گذشت او و همچنین جواز استفاده از سایر ابزارهای عقلایی توصیه شده از طرف روانشناسان و جامعه‌شناسان، همگی نشان‌دهنده آنست که شارع مقدس به همه امور در تجویز ابزار «ضرب» به معنای حقیقی آن احاطه داشته است و به برداشت خلاف مشهور در این باب نیازی نیست.

واژه‌های کلیدی: اعراض، تنبیه بدنی، ضرب، ضرب زوجه، نشوز.

1. نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه شیراز؛
Email: pourmola@shirazu.ac.ir

2. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه امام صادق (ع).

۱. مقدمه

بی‌شک احکام شرع بدون استثنا هدفمند، بر اساس حکمت و دارای چشم‌اندازی مشخص و خدشه‌ناپذیرند. اما با عنایت به وجود سؤالاتی درباره احکام مختلف شرع که از سوی متفکران مطرح می‌شود، لزوم تأمل و تبیین صحیح و روشمند این احکام ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از مسائل بحث‌برانگیز فقهی در زمینه روابط زوجین و چگونگی مدیریت آن که شاید از سوی برخی سؤال‌برانگیز تلقی شود، اجازه برخورد فیزیکی با زوجه از ناحیه مرد برای مقابله با نشوز وی - به معنای عصیان و استکبار از اطاعت - و مهار آن بوده است. تعبیر قرآن در این مسئله «واضربوهن» است.

با توجه به معانی حقیقی و مجازی مختلفی که برای واژه «ضرب» در کتب لغت مطرح شده سؤالی که مطرح می‌شود آنست که آیا آن را در مسئله نشوز همان‌طور که در کتب فقهی آمده است به معنای ظاهر آن که بر برخورد فیزیکی دلالت دارد، در نظر بگیریم که فضای به وجود آمدن شبهاتی مبنی بر خشن بودن برخی احکام فقهی اسلام یا ظلم به زنان از طرف عده‌ای به وجود آید یا اینکه می‌توان معنای دیگری مانند «اعراض» استفاده کرد که دیگر آن لوازم به وجود نیاید. به این منظور به بررسی آرای فقهای عظام در کتب فقهی و چگونگی استدلال روشمند آنها و سپس پاسخ به برخی از این شبهات نیاز است.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی از نوع روش اجتهادی برای استنباط است که فقها در کتب فقهی خود در تحلیل آیات و روایات از آن استفاده می‌کنند. روش گردآوری اطلاعات هم کتابخانه‌ای بوده است.

۲. اسناد فقهی ضرب الزوجه

۱.۲. قرآن

علاوه بر اجماع فقها در مسئله که به نظر می‌رسد اجماع مدرکی و مستند به کتاب و سنت است، به ضرب زوجه در آیات و روایات صریحاً اشاره شده و در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن في المضاجع واضربوهن فإن أطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلاً إن الله كان علياً كبيراً».

«مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان)

می‌کنند، و زنان صالح آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر آن هم مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید (بزنید) و اگر از شما پیروی کردند، به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست).

۲.۲. روایات

پیامبر اکرم (ص) در خطبه حجة الوداع می‌فرماید: «إِيهَا النَّاسُ إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ وَ لَا يَدْخُلَنَّ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ بِيُوتِكُمْ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَ أَنْ لَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ فَإِنْ فَعَلَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَ تَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ فَإِذَا انْتَهَيْتُمْ وَ اطْعَمْتُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۳) «ای مردم به درستی که زنان شما بر شما حقی دارند و شما بر آنها حقی. حق شما بر آنها آنست که به شما خیانت نکنند و کسی را که کراهت دارید بدون اذن شما وارد خانه‌تان نکنند و عمل زشتی انجام ندهند. در صورتی که چنین کاری را انجام دادند، خداوند تعالی به شما اجازه داده است که نسبت به آنها سخت‌گیرید و در بسترها از آنها دوری‌گزیند و (در صورت عدم پندپذیری) آنها را به صورت غیرشدید بزنید. پس در صورتی که به کارهای نادرست خود پایان دادند و شما را اطاعت کردند، بر شما واجب است که عهده‌دار پوشش و رزق آنها به شکل نیکو باشید».

بررسی سندی: این حدیث از نظر سندی مرفوع و ضعیف محسوب می‌شود. اما اصحاب فقهای امامیه بر اساس آن عمل کرده‌اند و بر اساس قاعده «جبر ضعف سند به عمل اصحاب» ضعف آن برطرف می‌شود و عمل به آن جایز است. شیخ طوسی در تفسیر معنای ضرب در آیه، با استفاده از تعبیر «غیرمبْرَح» که در حدیث فوق آمده است می‌نویسد «و اما الضرب فانه غیر مبْرَح بلا خلاف» «مراد از ضرب در آیه، ضربی غیرشدید است و در این معنا اختلافی نیست» (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۹).

۲.۳. واژه «ضرب» در لغت

در لغت عرب معنای حقیقی و اولیة «ضرب» همان برخورد فیزیکی است و بقیة معانی یا

مجازی است یا فقط در صورت آمدن حرف اضافه خاص، قابل اراده از واژه «ضرب» می‌شود. بر این اساس است که صاحب معجم مقائیس اللغة تصریح دارد که ضرب به معنای زدن است و سایر معانی دیگر از باب استعاره از این واژه اراده می‌شود (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۹۷) که از جمله می‌توان به معانی ذیل اشاره کرد:

۱. سیر و سفر؛ ۲. طلب رزق؛ ۳. اقسام و انواع؛ ۴. اعراض و رویگردانی؛ ۵. عسل غلیظ؛ ۶. لاغر اندام؛ ۷. باران نهم؛ ۸. جماع حیوانات؛ ۹. تند راه رفتن؛ ۱۰. آمیختن؛ ۱۱. طول کشیدن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۵۴۳-۵۵۱؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۶۶).

۳. ضرب زوجه از دیدگاه فقها

در اساس و مستنداً به ادله شرع، فقها برای کنترل نشوز زوجه و بازگرداندن او به فضای صمیمانه خانواده سه ابزار مهم در این زمینه پیش‌بینی کرده‌اند که عبارتند از: موعظه و ارشاد، ترک همبستر شدن با او، ضرب زوجه توسط زوج. بر این اساس، اجماع فقهای گرامی در مسئله بر این است که نشوز زوجه به مصادیق مختلف آن موجب تجویز ضرب او از سوی زوج است، با این قید که ضرب وی صدمات و آثار جسمانی و بدنی بر جای نگذارد. البته در مورد مصادیق نشوز و همچنین ترتیبی یا اختیاری بودن این سه ابزار نسبت به هم و اینکه اعمال آنها منوط به فعلیت نشوز است یا صرف خوف نشوز برای این امر کافی است، اختلاف نظر دارند. اما مسئله «ضرب زوجه» امروزه از سوی محققان عرصه فقه و حقوق خانواده با انتقاد روبه‌رو شده و در مجموع درباره آن دو نظر فقهی ارائه شده است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

الف) نظر مورد اجماع فقها این است که ضرب زوجه باید به نحوی باشد که شدت آن روی رفتار زوجه ناشزه تأثیر بگذارد، بدون آنکه آثار و صدمات جسمانی بر جای گذارد.

ب) در اساس، شارع هیچ‌گاه ضرب زوجه و برخورد فیزیکی با او را تجویز نکرده است؛ لذا برخی ضرب را برخلاف ظهور ادله شرعی و اجماع فقها، به اعراض و رویگردانی تفسیر کرده‌اند که معمولاً دارای معنای مجازی و کنایی است و به این وسیله خواسته‌اند به مدعیان طرفداری از حقوق زن، درک بهتری از مفاهیم وحی را ارائه دهند.

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: «ضرب معانی وسیعی دارد یکی از آنها اعراض کردن و بی‌اعتنایی نمودن است؛ لذا در مورد کسی که سخن بی‌پایه و اساس را بر زبان جاری می‌سازد و یا به نوشته‌های دور از منطق و استدلال تکیه می‌کند، می‌گویند: «فاضربه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید که کنایه از اعراض نمودن و بی‌اعتنایی

به سخنان غیرمنطقی و یا نوشته‌های بی‌محتواست. در این آیه شریفه هم می‌توان برای «ضرب» (این) برداشت را مد نظر قرار داد و از مفهوم کنایی آن استفاده کرد و بر همین مبنا به بررسی و کنجکاوی پرداخت. بنابراین در اینجا چنین به نظر می‌رسد که قرآن کریم برای تنبیه همسر سرکش پس از طی دو مرحله از تنبیهات خفیف (موعظه و هجران فراش) که ثمربخش واقع نگردیده، مرد را راهنمایی کرده که راه اعراض و بی‌اعتنایی را پیش گیرد و با پرهیز از هرگونه تندروی، همچنان صبور بماند و عامل بازدارنده دیگری را به محک آزمایش بزند تا مگر چنین عکس‌العمل تنبیهی، تأثیرگذار باشد و زن را متقاعد سازد تا از موضع لجوجانه خود دست بردارد و گام به مرحله اندیشیدن نهد و در جهت مصالح خویش حرکت کند» (موسوی لاری، ۱۳۹۱ش،: ۵۰-۵۱).

۳.۱. تخییر یا ترتیب یا جمع در ابزارهای مهار نشوز

عطف ابزارهای سه‌گانه با حرف واو و امکان حمل آن بر تخییر یا جمع در لغت عرب و همچنین وجود برخی تفاوت‌های ماهوی از نظر شدت و ضعف این ابزارها، سبب شده است که در این باب بین فقها سه نظر به وجود آید:

۳.۱.۱. **تخییری بودن این سه ابزار:** به این معنا که موعظه و هجران فراش و ضرب در ردیف هم هستند و زوج مختار است که هر یک را که مناسب بداند، نسبت به زن خود اعمال کند؛ مانند کفاره ترک عمدی روزه که انسان مختار است هر یک از عتق برده یا دو ماه روزه‌داری یا اطعام ۶۰ مسکین را اختیار کند. این نظر بر اساس حمل واو بر تخییر استفاده می‌شود. از ابن‌جنید کلامی نقل شده است که می‌توان آن را به این معنا حمل کرد: «و للرجل إن كان النشوز من المرأة أن يعظها و يهجرها فی مضعها، و له أن يضربها غیر مبرح» (ابن‌جنید به نقل از: شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۵۷-۳۵۸). البته در صورت اخذ چنین برداشتی شایسته است که شخصیت روانی زن و موقعیت و اخلاق وی و کل ابعاد و شرایط حاکم بر فضای خانه و خانواده در انتخاب هر یک از گزینه‌ها لحاظ شود. به این معنا که آیه در صدد بوده است که به تناسب شرایط و اوضاع حاکم بر خانواده و همسر، شوهر یکی از گزینه‌ها را برگزیند و نباید به‌طور نسنجیده و بی‌حساب و کتاب، گزینه‌های مذکور به مرحله اجرا گذارده شوند.

۳.۱.۲. **ترتیب بین سه ابزار:** به این معنا که زوج باید ابتدا در هنگام ظهور علامات نشوز مانند ترش‌رویی و اخم در چهره، با عصبانیت و سنگینی سخن گفتن یا رفتار کردن، اصرار بر برآوردن حاجت‌هایش و ... زن خود را پند و موعظه دهد و اگر

مؤثر واقع نشد و نشوز به واسطه خروج از طاعت زوج در مسائلی که به استمتاع برمی‌گردد، تحقق پیدا کرد، در بستر مشترک به او پشت یا بستر خود را از او جدا کند و در مرتبه آخر و هنگام اصرار زن بر نشوز خود، به ضرب روی آورد. مانند مراتب امر به معروف و نهی از منکر. ضرب نیز باید بدون صدمه و جراحت بدنی باشد و به مقداری که با آن امید به بازگشتن او از نشوز می‌رود، اکتفا کرد. (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۵۹۶-۵۹۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۸۲؛ خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۰۵؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۹۸) البته برخی از فقها این ترتیب را از هنگام ظهور علامات نشوز ثابت می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۹۱).

۳. ۱. ۳. جمع بین هر سه ابزار در یک زمان: در صورتی که واو در آیه را بر جمع حمل کنیم، چنین استفاده‌ای حاصل می‌شود و ابن جنید را نیز می‌توان از قائلان به این قول دانست. «ابن جنید جوز الجمع بین الثلاثة ابتداء من غیر تفصیل» (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۵۷-۳۵۸).

۲. ۳. ظهور امارات نشوز یا فعلیت آن در به کار بستن ابزارها

در فقه این بحث مطرح می‌شود که هر یک از موعظه و ترک همبستر شدن و ضرب در کدام مرحله نشوز اعمال‌پذیر است، یعنی با توجه به قید «تخافون» که در آیه نشوز آمده است این سؤال مطرح می‌شود که صرف احتمال تحقق حالت نشوز در زن به استناد مشاهده علایم و نشانه‌های آن و قبل از تحقق فعلی نشوز، مرد حق اعمال ابزار مذکور را دارد یا باید حتماً پس از نشوز فعلی، آنها را به مرحله اجرا بگذارد یا در اساس بین این ابزارها فرق است و شاید بعضی از آنها به مرحله قبل از فعلیت نشوز مربوط باشد، مثل موعظه و بعضی مربوط به مرحله فعلیت آن است مثل ترک همبستر شدن و ضرب فیزیکی.

۳. ۲. ۱. ظهور امارات نشوز

الف) محقق حلی در مختصرالنافع معتقد به ترتیب اعمال ابزارهای سه‌گانه به هنگام ظهور علامات نشوز است (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۹۱). این قول از حیث ظهور آیه که خوف نشوز را بیان کرده، مناسب است، هرچند به نسبت ترتیب در مسبب یعنی مجازات‌ها به تأویل احتیاج دارد، مبنی بر اینکه این موارد از موارد نهی از منکر است لذا باید مانند آن به ترتیب باشد.

ب) شهید ثانی معتقد است که اگر تنها به ظهور آیه اکتفا کنیم، هم باید قائل به ظهور

امارات نشوز باشیم و هم جواز جمع فی الجملة بین مجازات‌ها؛ به این معنا که هرگاه به استفاده از ابزارها نیاز شد و به کمتر از آن غرض حاصل نشد، می‌توانیم از جمع آنها استفاده کنیم (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۵۷).

۳.۲.۲. فعلیت نشوز

الف) ابن‌جنید معتقد است که هر سه مورد موعظه، هجر فراش و ضرب (به نحو جمع یا تخییر) مترتب بر نشوز بالفعل است. دلیل این قول شاید چنین باشد: یک نظر آنست که مراد از خوف در آیه شریفه علم است (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۸۹). با تأویل خوف به علم دیگر به اضرار و تقدیری که دیگران کرده‌اند مبنی بر خوف و تحقق نشوز قبل از اصرار و بعد از اصرار نیازی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۵۸-۳۵۷).

ب) علامه حلی در کتاب ارشادالاذهان الی احکام‌الایمان معتقد است که ابزارهای سه‌گانه به نحو ترتیب بر نشوز بالفعل مترتب است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۳).

۳.۲.۳. قائل به تفصیل

الف) قرار دادن ابزار ثلاثه در دو حالت ظهور امارات نشوز و تحقق بالفعل آن: برخی وعظ را معلق بر ظهور امارات و هجر و ضرب را معلق بر نشوز بالفعل دانسته‌اند که در این صورت ترتیب نیز ملاک نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۳۷) یعنی تحقق ضرب به اصرار بر نشوز منوط نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴۱۵). دیگر اینکه وعظ و هجر به ترتیب معلق بر ظهور امارات و ضرب مشروط به حصول بالفعل آن در اولین مرتبه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۸۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۹۶) و دلیل این قول آنست که خوف نشوز را به ظاهر آن حمل می‌کنند و دو مرتبه وعظ و هجر نیز باید بر اساس مراتب نهی از منکر باشد. اشتراط ضرب به تحقق نشوز نیز به دلیل آنست که ضرب، عقوبت و تعزیر است و اصل در آن، آنست که به نظر حاکم وابسته باشد. آنچه که بر زن حرام است، نشوز است و ظهور امارات آن سبب یقین انجام دادن حرام نیست، لذا قبل از وقوع گناه، عقوبت بر آن سزاوار نیست، برخلاف تنبیه کردن با وعظ و هجر؛ زیرا امر آنها وسیع‌تر است و ظهور امارات معصیت، در تنبیه به واسطه آنها کفایت می‌کند.

مرجع این دلیل را می‌توان «اخذ به ظاهر آیه همراه با اصل احتیاط در عقوبت و وقوف در جایی که احتمال شک است» دانست؛ زیرا احتمال دیگر از معنای «خوف» در

آیه «علم» به نشوز یعنی همان تحقق نشوز است. بنابراین قدر متیقن در اذن به ضرب، بعد از وقوع نشوز است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۳۵۸-۳۵۹).

ب) نظر دیگر موعظه را مربوط به مرحله ظهور علایم نشوز و ترک همبستر شدن را پس از تحقق نشوز فعلی و قبل از اصرار زن بر آن دانسته است و در صورت اصرار، نوبت به ضرب می‌رسد (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۵۹۶-۵۹۷؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ق: ۴۸۴؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۸۲).

بر اساس استناد به ظهور آیه باید گفت که واو جمع در آن تنها با نظر قائل به اشتراک سه ابزار مهار نشوز در مرحله قبل از فعلیت نشوز تناسب دارد. قرآن می‌فرماید: «زنانی که خوف نشوز آنان را دارید» که البته به چنین ظهوری (به دلیل وجود دلیل عقلی) نمی‌توان اخذ کرد؛ زیرا طبق قاعده قبح مجازات قبل از ارتکاب تقصیر، نمی‌توان زنی را که هنوز مرتکب نشوز نشده و صرفاً احتمال می‌رود که در آینده ناشزه خواهد شد، مورد فشار روحی و جسمانی از قبیل هجران فراش و ضرب قرار داد.

بر این اساس اگر شوهر در مرحله خوف از نشوز زن باشد و هنوز نشوز محقق نشده باشد، زوج چاره‌ای ندارد جز انتخاب گزینه اندرز و موعظه شامل یکی از موارد نصیحت، تقویت عشق‌ورزی خود با همسر، افزایش اطلاعات و معلومات همسر در زمینه چگونگی روابط سالم زناشویی و خانوادگی و امثال این موارد. اما گزینه ترک همبستر شدن یا ضرب و سایر حربه‌های شبیه آن، قطعاً در مرحله خوف نشوز اعمال‌شدنی نیست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد چنین مواردی نوعی کیفر و مجازات شخصی است و کیفر قبل از جرم و تقصیر عقلاً و شرعاً امر ناپسندی است و سبب ضایع شدن حق زن می‌شود. وجود فاء تفریع بعد از ترس از نشوز، نه خود آن که در عبارت «فعضوهن» آمده است، شاید بر این دلالت داشته باشد که رعایت حال موعظه با سایر ابزارها شود، به این معنا که موعظه علاجی است که هم در حال نشوز مفید واقع می‌شود و هم قبل از نشوز. اما به قرینه سیاق آیه، از «واو» که در اصل بر ترتیب دلالت ندارد، استفاده ترتیب می‌کنیم زیرا به دلالت طبع، کیفر که وسایل مختلفی دارد، باید از کمتر به بیشتر ارتقا یابد (طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۳۴۵).

همچنین از بعضی روایات استفاده می‌شود که مثل قطع نفقه در مرحله پس از فعلیت نشوز صورت می‌گیرد؛ از امام صادق (ع) روایت شده که رسول اکرم (ص) فرموده است: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ» (حر عاملی،

۱۴۱۴ق، ج ۲۱: ۵۱۷). اما چون موعظه نوعی امر به معروف و مربوط به مرحله ارشاد لفظی و آموزش و جنبه پیشگیری آن برجسته‌تر از جنبه مجازات آن است و می‌توان از آن در هر دو مرحله خوف نشوز و فعلیت آن بهره برد و برعکس در هجران فراش و ضرب، جنبه مجازات بر پیشگیری غلبه دارد، لذا می‌توان گفت که موعظه در قبل از فعلیت نشوز و به محض مشاهده علایم نشوز اعمال‌پذیر است، اما هجران فراش و ضرب حتماً به مرحله فعلیت نشوز مربوط خواهد بود. غایت امر این است که بعضی فقها همان‌طور که در فتاوا گذشت، مرحله فعلیت را به دو مرحله نشوز اولیه و نشوز همراه با اصرار زن تقسیم کرده‌اند و ضرب را صرفاً به مرحله اصرار مربوط دانسته‌اند.

۴. شبهات در تفسیر ضرب به تنبیه فیزیکی

۴.۱. شبهه اول

«از یک سو در کتب فقهی تصریح شده که تنبیه بدنی حتی اگر کمی منجر به کبود شدن جسم زن شود، موجب دیه خواهد شد و این‌گونه تنبیه به‌هیچ‌وجه برای مرد مجاز نخواهد بود؛ و از سوی دیگر تنبیه ملایم و خفیف بدنی معلوم نیست تا چه میزان کارساز باشد و مرد را در رسیدن به هدفش یاری دهد و بتواند همسر متخلف و سرکش را از راهی که در پیش گرفته است، باز دارد.

آنچه در مورد «نشوز» بیشتر مد نظر فقهای شیعه است، عکس‌العمل مرد نسبت به قطع نفقه زن و خودداری از تأمین هزینه‌های اوست؛ که هم برای فراهم ساختن زمینه اصلاح، امر معقولی است و هم محرکی برای توافق بعدی است؛ برخلاف ضرب و تنبیه بدنی. اصولاً محققان کمتر متعرض مباحث تفصیلی موضوع ضرب شده و به تشریح جزئیات آن پرداخته‌اند؛ از قبیل تعداد ضربه‌ها، دفعات ضرب، موارد احتمالی استثنا از پرداخت دیه و همچنین اگر زن هر روز به‌صورت مکرر حالت سرکشی و نشوز به خود بگیرد، مرد چند بار می‌تواند به تنبیه بدنی متوسل شود و تداوم این تنبیه تا چه مدت زمانی مجاز خواهد بود؟ این‌ها پرسش‌هایی است که جا دارد پیرامون آن بحث‌های دقیق و جامعی صورت بگیرد و ابعاد گوناگون مسئله بررسی شود و طرح مطلب کلی و گذرا هم نمی‌تواند پاسخگوی ابهامات موجود در جزئیات مسئله باشد» (موسوی لاری، ۱۳۹۱ش: ۵۱).

پاسخ: در ابتدا باید اشاره کرد که «اثبات شیء نفی ماعدا» نمی‌کند، یعنی قطع نفقه و هزینه‌های زن ناشزه‌ای که حقوق شوهر را ضایع می‌کند و در احادیث نیز به آن اشاره شده

است، بر نفی ابزار دیگری که در خود قرآن به آن تصریح شده است، دلالت ندارد. منتهی باید با عقل و تجربه و با توجه به موقعیت‌های مختلف از ابزار مناسب استفاده کرد.

دیگر اینکه فقها با دقت کامل حد و مرز ضرب مورد نظر در این زمینه را مشخص کرده‌اند. آنها اشاره داشتند که در ضرب ناشزه، باید به مقداری که امید می‌رود زن به طاعت همسر برگردد، اکتفا شود و در صورت حاصل شدن غرض، نباید زیاده‌روی کرد و در غیر این صورت اندک اندک زیاد شود، بدون آنکه به درجه کبودی و شدت و صدمه بدنی برسد و ابتدای شروع زدن نیز با مسواک است. در این زمینه حدیثی از امام باقر(ع) رسیده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۸۰).

در هنگام زدن نیز باید مواضع ظریف‌تر که بر آنها ترس است، حفظ شود مانند صورت، کمر، قسمت نازک زیر شکم و ... و بر یک موضع واحد زده نشود بلکه بر مواضع سخت بدن پخش شود، زیرا معیار اصلاح است نه انتقام و تلافی و در صورتی که قصد انتقام شود، ضرب حرام می‌شود و اگر با زدن تلف حاصل شود باید غرامت دهد و ... (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۳۱: ۲۰۶-۲۰۷).

همچنین اینکه مطرح می‌شود «تنبیه ملایم و خفیف بدنی معلوم نیست تا چه میزان کارساز باشد و مرد را در رسیدن به هدفش یاری دهد و بتواند همسر متخلف و سرکش را از راهی که در پیش گرفته است، باز دارد»، باید اثبات شود. آنچه که ملاک است آنست که قرآن بر اساس حکمت، حکمی را بیان می‌کند و صرف بی‌اطلاعی از حکمت آن نباید سبب تعطیلی آن شود، بلکه به عکس از باب برهان انتی یعنی از معلول پی به علت بردن، می‌توان تحقیقاتی را با روی‌آورد روانشناسی و جامعه‌شناسی انجام داد و فلسفه و حکمت حکم «ضرب» را بهتر متوجه شد. به‌علاوه چه تحقیقات میدانی صورت گرفته که مشخص کند هرگاه این حکم به نحو صحیح آن اجرا شده، پاسخ مناسب در اکثریت موارد آن دریافت نشده است؟ بر عکس «روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم (مازوخیزم)» (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می‌شود، تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در موارد آنان جنبه آرامش‌بخش دارد و یک نوع درمان روانی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳: ۳۷۳-۳۷۴).

۲.۴. شبهه دوم

معمولاً تنبیه بدنی، تعادل روحی زن را به هم می‌زند و او را به سوی موضع‌گیری

لجاجت آلود می‌کشانند، که طبیعتاً حرکات نامعقولی (مانند درگیری متقابل و عدم کنترل از دو طرف) در پی خواهد داشت. وانگهی دیگر عدول از آن مسیر هم برایش دشوار خواهد بود؛ به‌خصوص وقتی که او به این نتیجه برسد که آخرین حربۀ بازدارندگی و عکس‌العمل شوهر تمام شده و بالأخره مرد به آخر خط رسیده است. اینجاست که زن دیگر عامل بازدارنده‌ای را پیش روی خود نمی‌بیند.

(به‌عبارت دیگر در) یک اقدام تنبیهی که با هدف تمکین زن و در نهایت به‌دلیل برقرار شدن مجدد رابطه‌ی مشترک عاطفی دنبال می‌شود، این احتمال وجود دارد که نتیجه‌ی مثبت به بار نیاورد و موضع زن را تعدیل نکند و حتی شکاف بی‌رغبتی زوجین نسبت به یکدیگر را عمیق‌تر کند و حتی به‌گونه‌ای حوادث رقم بخورد که هر حرکت اصلاحی بعدی را بی‌اثر کند (رک: موسوی لاری، ۱۳۹۱ش: ۵۱-۵۲).

پاسخ: اولاً در آیه‌ی ضرب به این امر هیچ اشاره‌ای نشده است که ضرب زوجه آخرین حربۀ شوهر برای توجیه و اصلاح زوجه باشد، بلکه سیاق آیه به این مطلب ارشاد دارد که موارد مورد اشاره صرفاً جنبۀ تمثیلی دارد و به‌عنوان موارد برخورد مسالمت‌آمیز ذکر شده است، چرا که هیچ مفهوم حصری در آیه ملاحظه نمی‌شود تا نفی ماعدا استفاده شود؛ بنابراین مرد اجازه دارد که راه‌های مسالمت‌آمیز و عقلایی دیگری به‌کار برد.

ثانیاً همان‌طور که اشاره کردیم عمل به راه‌های مهار و کنترل نشوز که در آیه آمده است، وجوب و الزام ندارد و حتی لزومی ندارد که در مورد همه‌ی اصناف زنان به یک شیوه و ترتیب عمل کرد؛ بنابراین چه بسا اگر مرد تشخیص بدهد که تنبیه بدنی نتیجه‌ی معکوس می‌دهد یا کیان خانواده را متلاشی می‌کند، در این فرض به استناد قواعد فقهی حاکم مثل نفی ضرر و نفی حرج و میسور، نباید به‌گزینۀ ضرب روی آورد و معلوم است که در فقه، احکام ثانوی در صورت تحقق موضوع آن، بر احکام اولیه مقدم می‌شود. به‌عنوان مثال، حرمت شرب خمر که حکم اولیه محسوب می‌شود تا زمانی پابرجا و حاکم است که انسان با مسئله‌ی اضطرار و خوف مرگ در اثر گرسنگی و تشنگی مواجه نشود، والا در چنین شرایطی حلیت شرب خمر به مقدار حفظ جان آدمی، حرمت آن را کنار می‌زند و انسان باید شرب خمر را برای حفظ جان خود قبول کند. در ما نحن فیه نیز قضیه از این قرار است. به‌نظر می‌رسد در تحلیل احکام فقهی نباید هر حکمی را مستقلاً و بدون در نظر داشتن سایر احکام و قواعد فقهی لحاظ کرد.

البته این نکته که احتمال دارد مرحله‌ی تنبیه فیزیکی نیز اثر نبخشد، احتمال درستی

است و در خود قرآن بلافاصله بعد از آیه نشوز بیان شده است که «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُثُوا...» ولی از آنجا که قوانین شرعی جنبه عمومی و غالب را در نظر می‌گیرد، قبل از رسیدن به احتمال شقاق تجویز ابزار «ضرب غیرمبّرح» - آن هم برای همسری که وظیفه شرعی و عرفی خود را انجام نمی‌دهد و در حال ظلم به شوهر خود است - شده است که شاید درصد غالب این موارد را (بدون آنکه اخبار خانواده به سایر اعضا برسد) برطرف کند. همچنین اگر مطرح شود که آیا مجازات فیزیکی برای نشوز مرد نیز وجود دارد، باید گفت: بله. اما به دلیل ناتوانی زن در اجرای آن، این مسئله از باب تعزیری می‌تواند به دست حاکم شرع اعمال شود (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۳۱: ۲۰۷؛ بحرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴: ۶۱۹).

در هر حال احتمال تبادل ضرب‌های خشن برای واژه «و اضربوهن» که در برخی از دعاها دیده شده و سبب ظلم می‌شود، آن هم برای همه افراد چه خطاکار و چه غیر خطاکار سبب شده است که نسبت به این حکم کم‌مهری شود، در حالی که همان‌طور که بیان شد از نظر روانشناسی نیز ثابت شده است که ضرب ساده در برخی موارد نشوز سبب آرامش زن می‌شود و این از معجزات قرآن است که با نگاه همه‌جانبه، برای مشکلات و معضلات خانواده راه‌حل تجویز می‌کند. علاوه بر اینکه بنای عقلای عالم در مجازات خاطی که اصرار بر خطای خود دارد (و حقوق دیگران را پایمال می‌کند) آنست که در قوانین خود شدت عمل نشان می‌دهند.

۳.۴. شبهه سوم

«وادر ساختن زن به تمکین ناشی از تنبیه بدنی، از نظر روانی ارضاکنده زوجین نیست و به آرامش درونی طرفین کمکی نمی‌کند تا یک تعادل مطلوب و آرام‌بخش که شایسته زندگی مشترک است، محقق گردد. ادامه این وضع به تدریج از علایق قلبی آنها نسبت به یکدیگر می‌کاهد و در نهایت ممکن است به گسیخته شدن پیوند زناشویی منجر شود؛ در صورتی که قطع ارتباط و بی‌اعتنایی کامل که مرد در آخرین مرحله عکس‌العمل از خود بروز می‌دهد، می‌تواند عاملی باشد برای به فکر فرو رفتن و عاقبت‌اندیشی زن تا رفتارش را بازنگری کند و گام درستی که حاصل تفکر صحیح است، برای از سرگیری رابطه عاطفی با همسر خود که به شدت خدشه‌دار شده است، بردارد. چه این نوع موضع‌گیری از ناحیه مرد از لحاظ روحی برای زن ناخوشایند است و تحمل آن در درازمدت برای او ناگوار و شکننده خواهد بود» (موسوی لاری، ۱۳۹۱ش: ۵۲).

پاسخ: اولاً در مقام عمل در مواردی مشاهده شده است که همین تنبیه مسالمت‌آمیز بدنی نتیجه مثبت داده است و نه تنها از علایق قلبی طرفین نسبت به هم نگاهیده، بلکه موجب تقویت آن و تمایل جنسی طرفین شده است. در اساس شارع با عنایت به چنین موارد خارجی که در جامعه زمان صدر اسلام مشاهده می‌شد ضرب را مورد امضای خود قرار داده است و در واقع می‌توان آن را از احکام امضایی شرع و در ردیف امضای عقود و معاملات، آن هم با اندکی تغییر و تعدیل دانست که همین تأکید بر موعظه و ترک همبستر شدن خود حاکی از چنین تعدیلی از سوی شارع است. به‌علاوه قید «غیرمبْرَح» در حدیث خطبه حجة الوداع از پیامبر اکرم (ص) خود از ابداعات و ابتکارات شارع در کنترل برخورد فیزیکی است و بنابراین هر گونه ضربی مجاز نیست. از طرفی در مقام پاسخ به استفاده غیر ظاهر از معنای «ضرب» در «واضربوهن» طبق روش اجتهادی باید از روایات به‌عنوان مفسر برای معانی آیات و واژگان آن استفاده بکنیم که در حدیث فوق از پیامبر مکرم اسلام (ص) به‌صراحت معنای ظاهری ضرب که غیر از «اعراض» است، استفاده می‌شود.

اعراض اگر نتیجه‌بخش است، مرحله‌ای قبل از «ضرب» محسوب می‌شود که اصل استفاده آن را در صورت نتیجه‌بخش بودن، از دلیل عقل مبنی بر تدریج در مجازات استفاده می‌کنیم و در آیه مورد بحث از مصادیق «واهجروهن» است.

همچنین در قرآن کریم هر وقت معنای «اعراض» اراده بوده از خود واژه «اعراض» استفاده شده و بلکه به‌صراحت این واژه در مسئله نشوز مرد در خصوص اعراض وی از زن آمده است و می‌فرماید: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» (نساء: ۱۲۸). در آیات دیگری نیز آمده است: «فَاعْرُضُوا فَرَسَلْنَا عَلَيْهِمْ سِيلَ الْعَرَمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ» (سبأ: ۱۶)؛ «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرُضْ عَنْهُمْ» (مائده: ۴۲)؛ «فَإِنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَاعْرُضُوا عَنْهُمَا» (نساء: ۱۶)؛ «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضْ وَنَا بَجَانِبِهِ» (اسراء: ۸۳). بر این اساس برای آمدن واژه اعراض در آیه مورد بحث مانعی نبوده است. به‌علاوه در کتب لغت معنای اعراض برای واژه ضرب هنگامی است که همراه با کلمه «عن» بیاید و از باب «إفعال» باشد: «أَضْرَبَ عَنْهُ أَيْ أَعْرَضَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۵۴۷) و از تمثیل «فاضربوه علی الجدار» برای معنای اعراض و رویگردانی در واژه «ضرب» استفاده شده (موسوی لاری، ۱۳۹۱ش: ۵۰-۵۱) که در آن حرف اضافه «علی» به‌کار رفته، درحالی‌که این حروف اضافه در آیه شریفه مورد بحث، ذکر نشده و در آن از فعل امر ثلاثی مجرد «ضرب» استفاده شده است.

در نهایت اگر به نصوص روایی و سفارشات معصومین (ع)^۱ در مورد زن توجه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که در نگاه شارع مقدس، زن موجودی حساس و نیازمند ابراز احساسات از سوی جنس مخالف خود معرفی و همواره دقت در برخورد با او سفارش شده است. در مورد نشوز زنان در برابر شوهران ملاحظه می‌شود که رسول اکرم (ص) ضمن محکوم کردن هر گونه برخورد فیزیکی شدید و دردآور با زن به دلیل نشوز، بدون آنکه پیشنهاد ضرب ساده و بدون درد را بدهد، مردان را به حریت اقتصادی ترغیب و آن را موفق‌ترین و سودمندترین وسیله برای مهار نشوز معرفی می‌کنند که هم سود دنیا و هم منفعت اخروی را در بر دارد.^۲ بر تحریم اقتصادی زن ناشزه در روایات متعددی^۳ تأکید شده است که نشان از این مطلب دارد که ابزار مهار نشوز به سه مورد مذکور در آیه مورد بحث منحصر نیست.

بنابراین می‌توان چنین مطرح کرد که مرحلهٔ اختیاری اول در کنترل نشوز، همان موعظه و ارائهٔ ارشادات لازم به زن و مرحلهٔ اختیاری دوم هجران فراش است و مرحلهٔ اختیاری سوم ضرب ساده که از آن در لسان ادله و فتاوا به «ضرب غیرمبجح» تعبیر شده است. به علاوه اینکه ضرب بیان‌شده در آثار دینی با ضربی که گاهی از جانب مردان عوام مشاهده می‌کنیم، بسیار متفاوت است و بلکه بالاتر از آن طبق قاعده کلی استحباب عفو و گذشت از تقصیر دیگران، به تصریح فقها^۴ در مانحن فیه مستحب است که زوج از تنبیه فیزیکی بگذرد و زن خود را عفو کند و این به معنای عدم الزامی بودن ضرب و

۱. امیر مؤمنان (ع) توصیف جالبی از زن دارند و می‌فرمایند: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (شریف رضی، نامهٔ ۳۱) زن موجودی است ظریف و همچون ریحانه است، نه قهرمان و ریسک‌پذیر.
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع) قَالَ: إِنَّ النِّسَاءَ عِنْدَ الرَّجَالِ لَا يَمْلِكْنَ لِأَنْفُسِهِنَّ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تُضَارُوهُنَّ وَ لَا تَغْلُوهُنَّ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۲۵۱).

۲. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «تعجب ممن يضرب امراته و هو بالضرب اولی منها لاتضربوا نساءکم بالخشب فان فيه القصاص و لكن اضربوهن بالجوع و العری حتی تریحوا فی الدنيا و الاخره» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۲۵۰). «تعجب دارم از کسی که زن خود را می‌زند در حالی که خود به ضرب شایسته‌تر است! زنان خود را با چوب نزنید، زیرا موجب قصاص است بلکه آنها را از راه گرسنه نگه داشتن و محرومیت از خرید لباس تحت فشار قرار دهید، زیرا در این صورت سود و منفعت دنیا و آخرت نصیب شما خواهد شد».

۳. عنوان نمونه از امام صادق (ع) روایت شده که رَسُولُ اکرم (ص) فرموده است: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا - فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ». (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱: ۵۱۷)

پیامبر اکرم (ص) در فرازی از خطبهٔ حجةالوداع که متعرض نشوز می‌شوند تأکید دارند که وجوب نفقه زن منوط به ترک نشوز از جانب اوست و می‌فرماید: «فَإِذَا اتَّهِنَ وَ أَطَعَنَكُم - فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۳)
۴. صاحب جواهر می‌گوید: «ضرب الزوج لمصلحته بخلافه فی الولی الذی هو محسن محض، و لذا کان للأول العفو بل فی بعض النصوص النهی عن الضرب بخلاف الثانی». (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۳۱: ۲۰۷).

انتخاب گزینه خفیف‌تر و مسالمت‌آمیز است؛ زیرا در اساس، ضرب زوجه ناظر به تأمین مصلحت شخصی زوج است، نه کس دیگر.

بر این اساس چنانچه زن ناشزه از قشر فرهیخته و دارای سطح آگاهی و تحصیلات بالایی باشد، طبیعتاً نشوز وی باید با اجرای مرحله نخست مرتفع شود و آلا چگونه ممکن است موعظه و ارشاد در چنین زنی تأثیر خود را نگذارد، به‌ویژه اگر همراه با استدلال منطقی و بیان اهمیت حفظ کیان خانواده و تقویت روابط زوجیت در راستای تحکیم آن باشد. بنابراین در مورد این گروه از زنان مراحل بعدی دوم و سوم، سالبه به انتفای موضوع می‌شود و نیازی نیست که در چنین وضعیتی مفهوم این دو مرحله را دستکاری و بر خلاف مؤدای صریح ادله آن، به‌روز کنیم.

۵. نتیجه‌گیری

برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله مبنی بر استفاده معنای حقیقی یا مجازی ضرب در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء باید بیان کرد که طبق روش اجتهادی باید از روایات به‌عنوان مفسر برای معنای آیات و واژگان آن استفاده بکنیم. در حدیث خطبه حجةالوداع از پیامبر اکرم (ص) به‌صراحت معنای حقیقی ضرب (تنبیه بدنی) که غیر از «اعراض» است، از قید «غیرمبرح» یعنی غیرشدید برای «واضربوهن» استفاده می‌شود.

در قرآن کریم هر وقت معنای «اعراض» اراده شده از خود واژه «اعراض» استفاده شده و بلکه به‌صراحت این واژه در مسئله نشوز مرد در زمینه اعراض وی از زن آورده شده است. در کتب لغت معنای اعراض برای واژه ضرب هنگامی است که همراه با کلمه «عن» بیاید و از باب «إفعال» باشد: «أضرب عنه أى أعرض» و از تمثیل «فاضربوه علی الجدار» برای معنای اعراض و رویگردانی در واژه «ضرب» استفاده شده که در آن حرف اضافه «علی» به‌کار برده شده است، در حالی که این حروف اضافه در آیه شریفه مورد بحث، ذکر نشده و در آن از فعل امر ثلاثی مجرد «ضرب» استفاده شده است.

با توجه به مطالعه دقیق نظر مشهور فقها و بررسی شبهات وارد بر آن می‌توان در مسئله به نظر و تفسیری بها داد که جامع بین مقتضیات زمان و اجماع و تسالم حاکم بر مسئله باشد. با عنایت به استدلالی که در مسئله داشتیم باید گفت که بدون نیاز به خروج از دایره تفسیر غالب فقهی و برداشت اغلب فقها از آیه و روایات وارد درباره مسئله و وقوع در محذور تفسیر مخالف ظهور ادله موجود می‌توان تناسب نظر برداشت مشهور (معنای تنبیه بدنی از واژه ضرب) و بنا به قولی مجمع علیه با مقتضای زمان را بنا بر مقدمات زیر اثبات و بر آن تأکید کرد.

الف) هدف شارع از ارائه ابزار سه‌گانه موعظه و هجران فراش و ایراد ضرب، خواه به نحو تخییری و خواه به نحو ترتب و اولویت، چیزی نیست جز کمک به بهبود روابط فیما بین زوجین و حاکم شدن اسباب تحکیم عنصر محبت و سازش بین آنان.

ب) نه تحقیر زن مد نظر شارع بوده و نه ایراد نقص عضو یا جراحات بدنی، بلکه حداکثر مرتبه مورد نظر شارع از ضرب، ضرب بدون آثار جسمانی و صدمات بدنی بوده که ابتدای آن ضرب با مسواک است.

ج) تنبیه بدنی وارد شده در لسان ادله، تنها در مواردی مجاز است که هیچ راه اصلاحی غیر از آن نباشد. این مسئله در مورد نشوز مرد از باب تعزیر به دست حاکم است. بر مبنای این مقدمات، ترک تنبیه بدنی از ناحیه زوج و عمل وی به ابزارهای مسالمت‌آمیز دیگری ولو به ابداع خود یا دیگران، مثل ابزار روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی یا اقتصادی یا شرکت دادن زوجه ناشزه در جلسات توجیهی و آموزشی و نظیر آن، از نگاه شرع بلاشکال و کاملاً جایز است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، چاپ سوم، ج ۱، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۳]. ابوالحسین احمدبن فارس بن زکریا؛ (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، ج ۳، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۴]. بحرانی، یوسف (۱۴۰۸ق). الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، الطبعة الاولى، ج ۲۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين.
- [۵]. خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۳۹۰ق). تحریرالوسیلة، الطبعة الثانية، ج ۲، نجف، مطبعة الآداب.
- [۶]. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج‌الصالحین، الطبعة الثامنة و العشرون، ج ۲، قم، نشر مدينة العلم.
- [۷]. حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسين بن شعبة (۱۴۰۴ق). تحف‌العقول، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين.
- [۸]. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۰ق). منهاج‌الصالحین، چاپ اول، ج ۲، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- [۹]. ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی اسدی معروف به (علامه حلی) (۱۴۲۱ق). تحریر الاحکام الشریعة علی مذهب الامامیة، تحقیق: ابراهیم بهادری، الطبعة الاولى، ج ۳، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).

- [۱۰]. ——— (۱۴۱۰ق). ارشادالاذهان الی احکام الايمان، چاپ اول، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۱]. ——— (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۲]. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن هذلی معروف به (محقق حلی)؛ (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی الفقه الامامیه، چاپ ششم، ج ۱، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية.
- [۱۳]. ——— (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۴]. طباطبایی، سید محمد حسین؛ (بی تا) المیزان فی تفسیر القرآن، (بی جا)، ج ۴، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
- [۱۵]. شریف رضی، محمد؛ (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- [۱۶]. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- [۱۷]. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ج ۳، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- [۱۸]. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی الفقه الامامیه، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، چاپ سوم، ج ۴، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.
- [۱۹]. ——— (۱۴۰۷ق). الخلاف، چاپ اول، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۰]. ——— (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، (بی جا)، ج ۳، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.
- [۲۱]. عاملی، حرّ، محمد بن حسن؛ (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة، چاپ دوم، ج ۲۱، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۲۲]. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۶ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى، ج ۸، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية.
- [۲۳]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، چاپ اول، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامية.
- [۲۴]. موسوی لاری، سید مجتبی (۱۳۹۱ش). «نگرشی جدید بر معنای ضرب در قرآن»، معارف شماره ۹۲.
- [۲۵]. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ سوم، ج ۳۱، تهران، دار الکتب الاسلامية.
- [۲۶]. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ دوم، ج ۱۴، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۲۷]. واسطی زبیدی حنفی، محب‌الدین ابی فیض سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، ج ۲، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

